

بجدت فی العالم هرسل من الله تعالى الی العبد یتبلغن مرسلات مبرک  
 عادت مبرک در عالم فرستادند از برای فانی بوی بند که بر سر است رب  
 یعرفها من بعرضها و بعرضها قال الله تعالى وکان من  
 سجدانها را هر که میداند آنها را در سبک و اندازها نماند آنها را فرمود الله تعالی و جیدی از  
 آیه فی السموات و الارض یمرون علیها و مع عنما معضون لعذاب الیم  
 آیت در سمانها در زمین سبک دارند بر آنها و کمال از ایشان آیت بر آنها که نماند از  
 و دوام غفلت و لا یعرف هذا الا من یکاشف جمیع المقامات العلویة  
 در دوام غفلت ایشان و ندانند این مقام را که کیست سبک جمیع مقامات علویة  
 و السفلیة غیر الا من التانک من الحصة الی العرش و الکسبی  
 و کسبیه پس بی بند او که نماند از حضرت بوی عرض و کسب  
 و السموات و ینشاهد فی کل مقام صورته فالمرضی الله عنه  
 در آسمانها و بی بند در هر مقام صورت آن او را که زود در نظر الله  
 انما الکلون خیال و هو حق فی الحقیقة کل من ینفع هذا احاز امرها  
 جز این نیست که کون خیال است و آن حق است در حقیقت هر که بی بند این را جمع کرد  
 الطریقة من مقولات شیخ کمال الدین عبد الزین القاضی حماد الله  
 طرفت را

یک سوچ ز کبر عشق و عالم طوفان ایک شعله زار عشق در کونین دعا  
 اعیان در کون چون خیال اند عصاره اماران بخمال عقل و عنفت نقبان بداند  
 عالم مع کثرتها شمع در بیخ دان را حضرت فرم خوانند و این پنج حضرت جای ظهور

در روز حق است در این ششی از صفات خویش و صفت لازم ذات است اول حضرت ذات است  
 که آن را غیب مطلق گویند که اندان هیچ کس حکایت نتوان کرد زیرا که اسم در هیچ کس عبارت  
 چون اشاره بحال ندارد بی دل از بی نشان چه گوید باز دوم حضرت رسالت که در آن  
 عنایت با لوهیت است هر چه حضرت افعال است یعنی عالم ارواح که در آن بروز حق است ربوبیت  
 چهارم حضرت مثال و خیال که جای آن بروز است بصورت مختلفه و اندر معانی و حقایق پنج حضرت منزل  
 دهم که جای بروز است بصورت نمیند که نمیند پس حضرت اعلی غیب مطلق باشد و حضرت  
 الشهادت مطلق قوی ازین حضرت که انزل و اسفل حضرت است بطریق تقوی باز کرد  
 که هر چه در عالم محسوس است مثالی و صورتی است هر چه را که در عالم مثال است در هر چه در عالم مثال  
 مورد و مثال شان از سبب حضرت ربوبیت است در هر چه در حضرت ربوبیت است صورت  
 اسی از اسرار الله در اسمی صورت صفی در صفی در جبهی در ذات متعالیه را که با وجود  
 ظهور در روز میکند در کونی از کوان پس عارف بدانند که هر چه در علم حسی ظاهر میگردند صورت  
 تعین نیست غیبی و وجهی است از وجه حق باقی که ظاهر و بازنند آبان  
 کلماتی کنون و هم او خیال هم از عکس است در ابا و اظلال کلاخ فی ظل  
 هر چه در کون است و هم است با خیال با عکس در آینه است با سبب در خنده است  
 السوی شمس الهدی لا تنکح حیوان سبب نینه الضلال کتب آدم  
 ماری آفتاب هر آن باشد جبران در بادیه کمر ای

میران چیست عالم موج کجاست زل عکس مایک باشد از نور انقطاع موج را چه بندازد  
 انفصال را عین نور کجاست دان این عکس و موج چون دوی آبی حال آمد حال دره در  
 عشق را نیکو چون هر یکی را بر در کون است حال آن یکی در جمله ذرات جهان دیده بان